



قیمت اشتراک سالیانه در ایران
یک تومان
در سایر ممالک
پنج فرانک

کَافِه
۱۳۲۴

این روزنامه هر دو هفته یکبار
نشر میشود
عنوان مراسلات
Redaktion Kaveh:
Berlin-Charlottenburg,
Leibnizstr. 64

* * * دوشنبه ۱۵ شهر یورماه قدیم ۱۲۸۵ یزدگردی = ۱۸ ربیع الاول ۱۳۳۴ هجری = ۲۴ ژانویه ۱۹۱۶ * * *

صیر قلم دنیای متمدن را گرفته، بی آدم در ستیز و آویزند و جله بجان یکدیگر افتاده و با هم در آویخته اند.

این کشتار بشر، ویرانی کشور و لشکر، بر باد دادن سیم و زر برای چیست؟ برای حق حیات و زندگی بشرف، حفظ حقوق ملی، نامداری و سرافرازی مملکت. این اصول عقاید مقدسه است که کروورها نفوس با معرفت جهان را بجان نثاری و ادار کرده.

سرنوشت ممالک دنیا در میدانهای رزم امروزه معین میشود. افراد آگاه هر ملتی در تب و تاب و یک حالت هیجان و اضطراب اند. از مداومت باخبر روزانه عصبانی میشوند و در فکر وطن خود و سعادت و عزت آن هستند.

چند تن از بومیان یک کشور بدبخت و زبون دشمن یعنی ایران نیز در این روز رستخیز ملل و قزغ آکبر در شهر برلین مرکز حرکات محیرالعقول جنگ جهانگیر گرد آمده و در باره مملکت ستمدیده خود فکر میکنند. خیال چند نفر مهاجر برای ایران چه میتواند بکند در حاتی که خود اولیای مملکت و بزرگان و اشراف آن در غفلت از فرصت مهم

آغاز

کسی کو هوای فریدون کند سر از بند ضحاک بیرون کند

در یک زمان فوق العاده تاریخی دنیا هستیم که عظمت و اهمیت آن از شدت ظهور خفا بهم رسانیده و ما چون در جریان وقایع عظیمه آن هستیم درست ملتفت دهشت هولناک آن نیستیم و فقط اخلاف ما حکایات این زمان پرهراس را با هول و عجب خواهند خواند. این طوفان مهیب آتش و خون که روی زمین را فرا گرفته نه تنها بعد از طوفان نوح بزرگترین واقعه انقلابات عالم است بلکه در طوفان آب بقا و فای انواع و اجناس را فلک مشحون نوح ضامن بود و فقط یک قوم عاصی محکوم باقرض بودند ولی در این طوفان ملل بسیاری از تر و خشک در نتیجه غفلت غرق خیزاب جهانگیر امروزه خواهند شد. هنگامه ناشیده امروزی جویهای خون و پشتهای کشته اشمارا بحقیقت رسانید. اوضاع عجیبی بر باست. غرش توپ و چکاجاک شمشیر جای ولوله نطقها و خطابهها و

جليله، طهران نه. اينست که بدون تردید مدعیان عقیده مخالف را میشود خائن مملکت نامید. همچنین از طرف دیگر در اینکه این موقع فقط آخرین فرصتی است که برای ایران پیش آمده و پس از فوت این موقع دیگر هیچ امید معقول و بلکه احتمال ضعیف هم در ظاهر برای نجات ایران نخواهد بود مگر بجز نیز قابل ادنی شبهه نیست و بدیهی تر از حقیقت اولی است. در این صورت اگر این مقدمات را قبول کنیم یعنی اگر این حقایق بدیهی را بتوانیم بفهمیم دیگر یک آن و یک دقیقه شگ و تردد جایز نیست. سرنوشت ما بسته ب نتیجه این جنگ و تکلیف ما انتقام از دشمن و سعی با تمام قوی در استرداد استقلال مملکت است.

انتقام گفتم برای آنکه اگر شکاکان بی حمت احتمال مغلوبیت را که طرف دیگر کار بوده و از مقضیات و ممکنات طبیعی هر اقدام و خصوصاً جنگ است دلیلی بر لزوم بیداری و بطالت بیاورند پیش از وقت جواب خود را شنیده باشند. خود انتقام از لازم ترین چیزها و صفت مردانگی ملت است، عزت شخص و ملت بسته بانتقام است و همین است که صفت انتقامجویی الهی نتیجه صفت عزت اوست وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ. داد خود را از ستمگر ستاندن از اولین شرایط زندگی اجتماعی است. و یکی جرعه آب از پس بدسگال به از عمر هفتاد هشتاد سال، وطن نازنین ما از تندی دشمنان مجروح و باره باره شده، جوانان برومند، ثروت ملی، عزت و شرف، ناموس و عصمت، دین و مذهب همه بدست دشمنان بدفطرت صدمه دیده، اجساد دازرده نفع الاسلام و ضیاء العلما و سایر شهدای مصلوب صد و پنجاه گانه تبریز، دازردگان رشت و گیلان، دازردگان ارومیه، گنبد مطهر امام رضا هم آثار جلی و ناطق وحشیگرهای روس است. سواحل خلیج فارس در اسارت انگلیس و میدان تعلیمات آن ملت مکار است. گذشته از امید نجات ملی آیا نباید اگر هم ایران قدیم و نامدار تمام و منقرض شود جان دادن با اقتضای داشته باشد؟ آیا سزاوار است بنگ و رذالت باغوش وحشیان روسی بیفتد؟ آیا برای یک دولت مسلمان عار نیست که ببحرکت تسلیم اسارت ابدی دشمنان دین خود گردد؟ و بالأخره در صورت این نوع انقراض ببحرکت آیا ذره همدردی و نیکبانی در میان ملل دیگر دنیا برای ایران خواهد ماند؟ ایرانیان دور افتاده را فقط آرزو و حسرت آنست که ببتند بار دیگر ایران ثابت بکنند که روح ملی او هنوز نمرده بیک جنبش پرشور و غیورانه یک مرتبه دیگر درفش کابوایی بر ضد ازدهای روسی (۱) بلند شود و ریشه ستم ملت گش برانداخته گردد.

باین امید که بتوانیم صدائی بصدای اولاد بیدار ایران که در هر گوشه که هستند اهمیت موقع امروزه را ملتفت شده و فریاد میزنند بدهیم

(۱) ازدها در فارسی و ازدهاک پهلوی و آزی دهاک آوستایی همان انسان دیوسپرت و مار صورت بود که در عربی به ضحاک تحریف شده و بنا بر آوستا و کتب پهلوی دینکرت و بوئداهشن و غیرها یک غول دیوفطرت از مخلوقات امرتئی و شیاطین بود که به پیکر مار و صورت انسان بود و فردوسی و خاقانی و سایر شرای قدیم هم از ضحاک بازدها تعبیر کرده اند چنانکه فردوسی در ۱۷ جا از شاهنامه در تعبیر به ضحاک لفظ ازدها استعمال کرده.

امروزه بیطالت گذرانده و لشکر دشمن در قلب مملکت حرکت میکند. فرصت گرانبائی بدست ایران مظلوم افتاد. دشمن در جای دیگر گرفتار و مقهور بود، دشمنان دشمن ممکن بود کک بایران بدهند. صفت خبیثی مرکب از عجز و خیانت و جبن و دنائت رجال دولت را مانع از حرکت گردید و اینک آن کشور مینوشان غرق خون و گرفتار نتایج جنگ گردیده بدون آنکه اندازه استقاده او از جان نثاری اولاد خود مین شود. پای نخس روسیان در دارالملک اکباتان و هفت حصار دژوسس رسیده. یک گله خرس نیز روی بیای تخت صفویه که نصف جهانش میخوانند سر برداشته وحشیان ساحل نوا که از عهد نظامی (قریب هشتصد سال پیش) طبیعت خود را تغییر نداده و باز همان «خامان خلقتد و دونان دهر» همه ره زنانه چون گرگ و شیر بخوان نادلیرند و بر خون دلیر ز روسی نجوید کسی مردمی که جز صورتی نیستشان ز آدمی» در عرض و طول مملکت کوروش و داریوش و گلستان شعر و ادب سعدی و نظامی پراکنده و بر تمام مقدسات ملت ایران، کل اصول ملی و آداب مذهبی، آئین و عصمت. شرف و غیرت و عزت ملی تجاوز کرده و ایمان میسازند و چشم بیست کرور ایرانی نجیب با جانشینان نادرشاه بر این اوضاع به بی قیدی نگران و تماشگر است، و بجز همی با حمت که جان خود را بر طبق اخلاص گذاشته باقی تنگ فرمانبرداری روس را بر خود پسندیده اند.

در این حال تکلیف ماست که باز بیکار نمانیم و اگر از دور هم باشد برای بیدار ساختن و برانگیختن هموطنان خود فریاد زیم و برای همراهی با اردوی جهاد ملی استغاثه نمانیم.

همین است مقصد این روزنامه کوچک که صدای ضعیف خود را در میان غافلۀ عالم گیر از دارالسلطنت برلین میخواید بگوش ایرانیان برساند. بعضیها در مسئله ایران و تکلیف سیاسی آن بسیار بحث و غور کرده و آرا قابل مباحثات زیاد میدانند و تصور میکنند مثلاً تکلیف ملی ایران در این زمان مانند تکلیف رومانی یا بلغاری و یونان مسئله غامضی است که دلائلی بر هر شق حرکت و برای بودن با روس و انگلیس یا بر ضد آنها یا بیطرف ماندن داشته باشد.

جقیده ما نه تنها این خیال باطل صرف و بکلی بیجی است بلکه بقدری بوج بودن آن بدیهی است که قابل خنده عقلاست. تکلیف ایران مثل آفتاب روشن و جزو بدیهیات است. برای ایران چیزی نگذاشته اند که برای حفظ آن تردد و بیم و امید داشته باشد. در بیطرفی و بدتر از آن در همراهی با دشمنان خود ایران بچنگ آنان میافتد و تخریب تمام میشود و فقط احتمال قوی یا ضعیف و سایه امیدی که برای نجات هست در استفاده از فرصت حالیه و جنگیدن با دشمنان خودش است. روس و انگلیس بایران نه رحم و نه احترام خواهند کرد و نه امان خواهند داد. شگ کتنه در این حقیقت محض و امید دارنده بقای استقلال ایران در صورت غلبه روس و انگلیس منکر بدیهی و محروم از عقل سیاسی است. کسی که باین اندازه باصول ابتدائی سیاست دنیا جاهل باشد قابل رأی دادن در امور مملکتی نیست و لایق هیچ مقامی جز «مقام منبع وزارت

تا اندازه از اشعار شاهنامه فردوسی آشناست. آن شاعر بزرگ ایرانی با کمال فصاحت هم داستان ایجاد آن لوای حریت را سروده و هم در باب شکل و ساخت آن بواسطه کاوه و فریدون سخن رانده و اینک خلاصه آنچه در باره آن برق بما باز گذاشته:

از آن چرم کاهنگران زیر پای
پوشند هنگام زخم درای
همان کاوه آن بر سر نیزه کرد
همانکه ز بازار برخاست گرد
خروشان همرفت نیزه بدست
که ای نامداران یزدان پرست
کسی کو هوای فریدون کند
سر از بند سخاک پیرون کند
چو آن پوست بر نیزه بردیدکی
بنیکی یکی اختر افکند پی
بیاراست آترا بدیبای روم
ز گوهر بر و بیکر از زر بوم
بزد بر سر خویش چون گرد ماه
یکی فال فرخ بی افکند شاه
فرو هشت زوسرخ وزرد و بنفش
همی خواندش کاویانی درفش
از آن پس هر آنکس که بگرفت گاه
بشاهی بسر بر نهادی کلاه
بران بی بها چرم آهنگران
بر آویختی تو بنو گوهران
ز دیبای پر مایه و پرنیان
بر آنگونه گشت اختر کاویان
که اندر شب تیره خورشید بود
جهانرا از او دل پر امید بود

از مورخین قدیم اسلام نیز طبری و ابوریحان بیرونی شرحی از خروج کاوه و وصف این علم ملی آورده اند که تقریباً مطابق با بیانات فردوسی است. طبری گوید: مردی از عامه از اهل اصفهان موسوم به کابی عصائی را که در دست داشت برداشته و انبانی را که با او بود بر سر آن عصا نصب کرده و مردم را بجاهده دعوت کرد، و گوید که علم مزبور از پوست شیر بود و سلاطین ایران طلا و دیبا بر آن پوشانیدند. و نیز گوید این علم را جز در امور بزرگ نمیکشیدند و جز برای شاهزادگان و قبیله بکارهای بزرگ فرستاده میشدند بر نیافراشتند، و باز گوید که کابی از اصفهان با اتباع خود راه افتاد و چون نزدیک محل سخاک رسید سخاک را هراس دانگبر شد و فرار کرد و عرصه برای عجم خالی ماند پس بر کابی اجتماع نموده و در باب سلطنت مذاکره کردند ولی کابی گفت که وی بامور ملک متصدی نخواهد شد و باید که یک شاهزاده ایرانی برگزینند، در جای دیگر گوید مردی از اهل بابل بر خلاف سخاک علمی بلند کرد... و اهل اصفهان از اولاد این مرد هستند که لواء را برافراشت، و نیز در ضمن وقعه قرقس گوید که رستم بهمن بن جادویه را فرستاد با درفش کابیان رایت کسری و این علم از پوست بلنگ بود بعرض هشت ذراع و طول دوازده ذراع.

و نیز گوید که در جنگ قادسیه ضرار بن الخطاب درفش کابیان را از ایرانیان بشیبت گرفت و مسلمین در مقابل سی هزار درهم آنرا از وی گرفتند و قیمت آن هزار هزار و دویست هزار درهم بود.

ابوریحان بیرونی در کتاب الآثار الباقیه گوید: «کابی بر ضد سخاک برخاست و او را دفع کرد و پادشاهان ایران بعدها بعل و رایت او تبتین کردند. این علم از پوست خرس بود و بعضی گویند از پوست شر و اسمش درفش کابیان بود که بعدها بجواهر و طلا مزین شد.»

بشر این ورقه مبادرت کردیم و اسم آنرا تیمنا کاوه گذاشتیم. بدبختانه فریدونی در ایران پیدا نشد و قیام ایران بر ضد دشمنان کار خود ملت است و بس. آنان که در تهیای آوه و سلطان بولاق، صحرای ساوه و رباط کریم، عرصه قم و کاشان در جهاد وطنی با دشمنان جان میدهند از اولاد سخاک یعنی رعایای بی شئونات ایران اند. خاتین بزرگ از ابناء خانواده سلطنتی برمیخیزند لهذا ما نیز رمز رسم و راه خود را کاوه آهنگر قرار دادیم و با توسل باین اسم مبارک ایران پاک و مقدس، ایران نامدار و محیب را مخاطب ساخته با تمام قوت روح و قلب خود فریاد میزنیم: برخیز ای کشور نامور بلند اختر! ای سخاک و خشوران و مرز شاهان، ای سرزمین بزرگی و نجابت و عرصه سرافرازی و شجاعت، برخیز که دونان ترا ذلیل کردند و اولاد خائن تو میخواهند ننگ ابدی بر چهرهات بگذارند. نا پاکان در حریمت قصد تصرف دارند. دیوان شمالی در آن اقلیم فرشتگان دستبرد میکنند. برخیز و کاویانی درفش خود را برافراز و مردانگی دلاوران خود را بجهان بنما. ای شیر خفته برخیز که روباه سفته ترا زبون میسرد. برخیز که دوستانت اشک غیظ و سرشک حسرت میریزند دشمنان خنده شامت و قهقهه تمسخر میزنند. بیک جنبش دلیرانه همه این ذلتها و حقارتها خاتمه بده. برخیز و درفش کاویانی را که «اندر شب تیره خورشید بود جهانرا از او دل پر امید بود، برافراز و یکبار دیگر امید نژاد ایرانی را بحقیقت برسان که «گردون نگردد مگر بر بهی بما باز گردد کلاه می».

کاوه

* * *

کاوه و درفش کاویانی

کاوه یا کابی با کاف عربی اسم یک شخص داستانی است که بنا بر روایات قدیمه ایران آهنگری بوده از اهل اصفهان که در ایام پادشاه ظالم خارجی سخاک (آزی دهان) روی شوریده و پیشرو یک قیام ملی شد که بواسطه آن شورش آن نسل خارجی را از ایران برانداخت و از نژاد پاک ایرانی فریدون را بر تخت نشاند ایران را استقلال بخشید. آنچه در باب این شخص داستانی و سلطنت سخاک و فریدون در شاهنامه فردوسی و در تواریخ متأخره ایرانی آمده معروف عامه است.

پیشتر از شخص این آهنگر غیور ایرانی که هویت او در روایات قدیمه کم و تاریک میشود یک اثر جاودانی او در ایران و خارجه شهرت یافته است که وجود آن بدوره های تاریخی نیز انتقال نموده و حتی در آثار باقیه موجود است. این شاهکار قرون عزت ایران درفش کاویانی است که نام آن هر ایرانی را یاد از شکوه باستانی و غرور ملی خود آورده روح زنده و ذلت ناپذیر ایران را بخاطرهای می آورد.

کاویانی درفش که مانند یک رمز و اشارتی برای برخاستن ایران بر ضد دشمنان خود در بالای صفحه این روزنامه پرچم گشوده برای هر ایرانی

که فریدون با جواهر زینت داده و بر روی چرم پاره بایر ق نصب کرده بوده است بطور وضوح نمایان است چنانکه از تصویر ذیل بخوبی پیداست.



از توافق این سه مأخذ یعنی خاتم کاری پومی و سکه‌های خانقاهی اسکندر و وصف شاهنامه که از منابع خیلی قدیم در دست است تقریباً درست معلوم میشود که درفش کاویانی چه شکل داشته است، درفش مزبور عبارت بوده از یک قطعه چرم پاره مرطبی که بر بالای یک نیزه نصب شده و نوک نیزه از پشت آن از طرف بالا پیدا بوده و بر روی چرم که مزین بحریر و گوهر بوده شکل یک ستاره بوده مرگب از چهار بره و در مرکز آن دایره کوچکی و همچنین در فوق آن نیز دایره کوچکی که قریب بیقین همان است که فردوسی از آن باختر کاویانی تعبیر میکند و از طرف تحتانی چرم چهار ریشه رنگهای مختلف سرخ و زرد و بنفش آویخته بوده و نوک این ریشه‌ها مزین بجواهرات بوده است (۱).

اوسکار مان

اداره کاوه — مقاله فوق‌را جناب پروفیسور اوسکار مان برای زینت صحائف ورقة ما مرقوم داشته‌اند. پروفیسور محترم که علامه زبان فارسی و لهجه‌های مختلف آن خصوصاً لغات ایران غربی است علاوه بر خدماتشان بلم و ادب که نزد مطلقین معروف است بواسطه حیثیات دوستانه ایشان بایران نیز خدمات زیادی بمقتصد آزادی ایران نموده و از آنجمله مدد معنوی و تشویق مخصوصی در این روزنامه محترم ما فرموده‌اند. از توجهات معظمه و مخصوصاً از کمک قلمی ایشان تشکر خودرا تقدیم آن دانشمند ایران‌دوست می‌نمایم.

* * *

نظری باوضاع جنگ

اوضاع جنگ فرنگستان اگرچه روز بروز ظهورات تازه دارد و شاخه‌های نو پیدا میکند ولی روی‌هم‌رفته هیئت کلی آن بهمان شکلی که در اواخر تابستان بود باقی است یعنی در دو میدان عمده فرانسه و روسیه که صفوف آلمان با دشمنان بزرگ خود رو بروی ایستاده تغییرات مهمی روی نداده است و جهت عمده‌اش آنست که دشمنان بهیچ وجه قدمی پیش

(۱) بقدر مناسب است که ایران حالیه نیز بار دیگر برسوم نیاکان خود بازگشته درفش ملی خودرا بجای شیر و خورشید که ظاهراً از سلاجقه روم باز مانده بشکل تاریخی قریب بحقیقت یعنی علم با افتخار کاویانی برگرداند و سه رنگ بایر ق را نیز سرخ و زرد و بنفش قرار دهد و یا افلاً بایر ق لشگری خودرا درفش کاویان کرده بایر ق کشوری را همان شیر و خورشید بگذارد. — از طرف اداره.

بنابرین وجود درفش کاویان در جنگ ایران با عساکر اسلام و افتادن آن بدست عرب و حکایت حل آن بمدینه و سلب جواهرات آن و غیره آخرین خبر تاریخی این علم ایرانی است. خوشبختانه دو شکل از صورت درفش کاویانی که در زمان با شوکت هخامنشیان و ساسانیان همیشه در جلو لشکر ایران کشیده میشد در آثار تاریخ مانده بطوریکه امروز قریب بتحقیق شکل اصلی درفش کاویانی بر ما واضح و روشن است. یکی از آن تصویرات شکلی است که در روی یک تخته سنگ بطرز خاتم‌کاری دیده میشود که در سال ۱۸۳۱ مسیحی در جزو حفاریات پومی (شهر قدیم ایتالی که در سال ۷۹ مسیحی بواسطه آتش فشانی کوه وزوو بکلی در زیر سنگ و خاکستر پنهان گردید) بدست آمده است این خاتم‌کاری جنگ ایسوس را نشان میدهد که در سال ۳۳۳ قبل از میلاد واقع شد و در این جنگ بود که اسکندر کبیر داریوش آخرین پادشاه هخامنشی را شکست داد.

در طرف چپ این تخته سنگ صورت اسکندرا کشیده اند که در میان جنگیان خود سواره ایستاده است، در طرف راست رو بروی اسکندر داریوش پادشاه ایران روی یک عراده جنگی ایستاده و او در میان لشکر ایرانی است که از هجوم لشکر اسکندر مقدونی در شرف فرار هستند، در عقب داریوش یک سواری بایر ق در دست دارد متأسفانه مخصوصاً بهمین قسمت خاتم‌کاری شکستی وارد آمده است که بدان واسطه درست سنگ بایر ق هویدا نیست ولی با وجود این قسمت بالای خود بایر ق و نوک نیزه که بایر ق بدان وصل است و همچنین قسمتی از ریشه‌هایی که برای زینت بایر ق آویخته بودند درست نمایان است، از آنجائیکه شهر پومی در سال ۷۹ مسیحی زیر مقدوفات کوه وزوو خراب و پنهان گشت پس بایست ظاهراً این تخته سنگ خاتم‌کاری مدتی قبل از این تاریخ رسیده باشد و لهذا گمان میرود که تاریخ تمام شدن این تخته سنگ خاتم‌کاری تقریباً مقارن با زمان تولد حضرت عیسی باشد.

یک شکل دیگری هم که تقریباً از همان عصر بیادگار مانده است شباهت تمامی دارد با تصویر درفش کاویانی که در تخته سنگ خاتم‌کاری پومی منقوش است. این شکل دوم عبارت است از سکه‌های یک سلسله از ملوک عصر دیادوخ‌ها یعنی خلفای اسکندر که در مملکت اصلی هخامنشیان یعنی در فارس نفوذی پیدا کرده و تا زمان اشکانیان حکمرانی میکردند. نفوذ و استقلال این سلسله باندازه بود که سکه بنام خود میزدند لقب این سلسله فراتاکارا یعنی آتش پرستان بوده و از این رو معلوم میشود که آنها پیروی دین آستارا میکرده‌اند. این مسئله از پشت سکه هم معلوم میشود. روی سکه فقط سر پادشاه را نشان میدهد در پشت سکه آتشکده که پادشاه در مقابل او ایستاده نماز میکند منقوش است. در روی آتشکده آتش مقدس سوزان است و بالای آن خدای بزرگ آهورامزدا در پرواز است. در عقب این آتشکده یک شکلی دیده میشود که از هر حیث هم شبیه به بایر ق ایران در خاتم‌کاری پومی در خصوص جنگ ایسوس است و هم شباهت تامه بدرفش کاویانی که فردوسی وصف کرده است دارد. و همچنین آن اختری

نیتوانند بگذارند و صف آهنین آلمانی را که چون سد یولاد و بنیان مرصوص در جلوی حملات دائمی دشمن ثابت است نمیتوانند بشکنند و این حقیقی است که احدی را مجال انکار نیست. از آنطرف هم پیش دستی و شکاررانی که مخصوص اردوی مظفر آلمان است نیز بنا بر مصلحت چندی تعطیل شده. و همانطور که پس از ضبط نه ولایت فرانسه و قریب تمام خاک بلژیک اردوی آلمان سد محکمی در جلو دشمن درست کرده و وجهه همت خود را بجانب شرق برگردانیده و شروع بتعاقب خرس روسی نموده او را تا دیوار ریگا و دونابورگ دوانده و تمام لهستان و قسمت بزرگی از روسیه و ولایات بالتیک و کورلاندر را گرفت بهمان قرار پس از درهم شکستن اردوهای روس و پاشیده ساختن قشون تزار در اواخر تابستان که موسم کار آن میدان تمام میشد سدی نیز در آنطرف بسته و یا جوج مسکوی را در ظلمات روسیه محبوس نمود. ایندفعه عقاب آلمان وجهه پرواز خود را بطرف شرق جنوبی برگردانید و خواست سرمایه همه فساد یعنی سرپرستان را از میان برانداخته با دولت متحد خود عثمانی و بدانواسطه با تمام آسیای غربی و افریقای شمالی اتصال پیدا کند.

انگلیس و فرانسه و ایتالیا نیز که از متحد خود روسیه منقطع بودند هفت هشت ماه آنچه کوشیدند که بواسطه بازکردن تنگه داردانل و بوسفور بدو متصل شوند نتوانستند لکن آلمان و اتریش چون خواستند بتحد دورافتاده خود اتصال پیدا کنند در کمتر از دو ماه مقصود خود را انجام دادند.

اینک علاوه بر میدانهای سابق فلاندر و فرانسه و روسیه و داردانل و قفقاز و حدود مصر و عراق عرب میدانهای دیگر تازه نیز در سرپرستان و سلانیک و آلبانی و ایران بوجود آمده است. باز شدن راه برلین و اسلامبول قوت آلمان را فوراً در کانال سویز و عراق عرب و ایران محسوس گردانید. اردوی انگلیس و فرانسه از شبه جزیره گالیولی طرد شد. تمام خاک سرب بتسخیر اردوی آلمان و اتریش و بلغار درآمد. در عراق عرب اردوی انگلیسی که بمحالی بغداد تا سلمان پاک و مداین رسیده بودند در پایتخت قدیم ایران شکست فاحشی خورده و قریب بیست و پنج فرسخ عقب نشستند و تا کوت العماره گریختند. و اینک جنگ جدی در ایران میان قشون نظامی و قوای ملی ایران از یک طرف و گلههای قزاق روسی از طرف دیگر در منطقه همدان و طهران و عراق و کاشان بر پاست.

در میدان قفقاز قوای ترکی و روسی هر دو تقریباً در حال مدافه مانده و حرکت بزرگی در کار نیست و گاهی کم و بیش از آنطرف و اینطرف حملات و مبارزات کوچکی میشود کردها بروسها میزنند و آرامه بمانها زحمت میرسانند.

فلاً بزرگترین و مهمترین میدان جنگ را همان عرصه بالکان تشکیل میدهد و تمام توجه دنیا بسوی آن نقطه معطوف است. انگلیس و فرانسه و روس و ایتالیا با دنبالههای خود بلژیک و سرب و کوه سیاه بکثرت عدد خود مفرور شده خیال کردند میتوانند یگانه سد متین را که در جلو طمع و حرص آنها حایل بود یعنی دولت آلمان را نیز

* * *

دارداندل

و سرگذشت آن

واقعه دارداندل که در ۱۹ فوریه ۱۹۱۰ شروع شد و در ۹ ژانویه ۱۹۱۶ ختم گردید یکی از بزرگترین شکستهای نظامی و سیاسی است که دول نفاق را در مشرق عموماً و در عالم اسلام خصوصاً در ظرف این هجده ماهه جنگ روی داده است. و حال که بکلی تعزیه تمام گشت و دستگاه برچیده شد مناسب است که بطور اجمال اشاره مختصری بدارداندل و اوضاع ماضیه آن بنمائیم:

اصل لفظ دارداندل منسوب است به داردانوس نامی که در اساطیر قدیمه یونان مشهور و مؤسس شهر تروا (Troie) است که موضوع اشعار هومر شاعر معروف یونانی است. چهار صد و نود سال قبل از میلاد مسیح پادشاه ایران داریوش اول با عساکر لایمده و لایمچی از تنگه دارداندل عبور نموده از هِلِسپونْت که سد البحر حایه باشد گذشته تراس و مقدونیه را از یونانیان فتح نمود.

یک قرن و نیم بعد یعنی در سنه ۳۳۴ قبل از مسیح بر عکس واقعه مذکوره که آسیائیان باروپا حمله بردند این مرتبه یونانیان در تحت سرکردگی اسکندر کبیر از اروپا با آسیا هجوم آورده از همین تنگه دارداندل از مغرب بمشرق بر عکس حرکت داریوش عبور کرده سلطنت هخامنشیان را منقرض کردند. همان اجداد این اروپائیان حالیه که نم الحلف آن بدراندن تمدن ایرانیان را که از هند تا مقدونیه و از مصر تا ترکستان منتشر بود خاموش نموده شهرهای ایران را زیر و زبر کردند و تصور شاهق و ابنیه عالی و صنایع نفیسه و غیره را که نتیجه قرنهای تمدن و شکوه و ثروت بود آتش زدند.

بعد از هفده قرن دیگر در سنه ۸۰۷ هجری گوئی بکینه جوئی اسکندر مقدونی این مرتبه امواج افواج آسیا بر اروپا حمله برده عساکر منصوره عثمانیان از قهر صحاری آسیا در تحت سرکردگی سلطان کبیر سلطان محمد فاتح از تنگه دارداندل عبور نموده اسلامبول و سایر اراضی این نقطه از اروپای شرقی را مفتوح نموده و مقصدی که هفتصد سال عساکر و سفائن اسلام از عهد معاویه بن ابی سفیان تا این تاریخ از نیل بدان عاجز شدند بدست این سلطان نامدار بانجام رسید.

در همین قرن اخیر در ظرف شصت سال این مرتبه چهارم است که شبه جزیره گالیولی میدان لشکرکشی اروپائیان و جولانگاه کشمکش آنها واقع گردیده است. یکی در جنگ قرم بود در سنه ۱۸۰۸، دیگر در جنگ روس با عثمانی در سنه ۱۸۷۸، سوم در جنگ اخیر بالکان که بلغارها تا نزدیک استحکامات بولاندر راندند.

در ابتدای جنگ حالیه روس و انگلیس و فرانسه رقابتهای دیرینه خود را بکلی کنار گذاشته با عزم راسخ و نیت ثابت بر تهمت بر تسخیر اسلامبول و تسلیم آن بروس و منقرض کردن سلطنت عثمانی نمودند و

باندازه در نجاح بدین مقصود قطع داشته و حصول آنرا حتمی الوقوع مینداشتند که تعیین تاریخ آنرا نیز قبل الوقت می نمودند.

ستر چرچیل وزیر بحریه انگلیس در نطق رسمی خود گفت: «قشون همیتون و دسته کشتیهای دارداندل ما فقط چند میل فاصله دارند از یک فتح عظیمی که تا کنون این جنگ نظیر آنرا ندیده است و من این فتح را نزدیک و بی اندازه مهم می بینم و این فتح مدت جنگ را فوق العاده کوتاه خواهد کرد». عثمانها از جیب و بغلهای اسرای فرانسه و انگلیس مکرر اسکناسهای بیرون آوردند بمقدار ۱۲۰ غروش که بخت ترکی چاپ کرده و بسربازهای خود که عنقریب وارد اسلامبول یابستی بشوند داده که لیدی الورد برای پول جیبی چند روزه اول سرگردان نمانند! گوستاو هروه هفت ماه پیش از این در ماه ژوئن در روزنامه گرسوسیا ل مطبوعه پاریس نوشت که: «هرکس بخواند من حاضرم با او بر مبلتی که خواسته باشد نذر بیندم که ما تا پانزده روز دیگر وارد اسلامبول خواهیم شد». و الآن قریب هشت ماه از این نذر گوستاو هروه میگذرد و نه فقط این بیچارها داخل اسلامبول نشدند بلکه در ۸ ژانویه آخرین سرباز دول نفاق بکلی از شبه جزیره گالیولی بیرون رفت و خاک جزیره مذکوره از وجود نحس ایشان بکلی تطهیر گردید. صد حیف که کسی اقدام نکرد با گوستاو هروه مبلتی هنگفت نذر بیند زیرا که ظاهرأ گویا نذرا میبرد و بی رنج متمول میشد! ولی گویا اهالی پاریس نیز چندان اعتماد بسختان پوچ مرتد سوسالیست خود نداشتند یا حرفهای او را بر جدتی فرض نمیکردند! آکو دو باری نوشت که: «فتح اسلامبول فقط روز آن علی التحقیق معین نیست ولی شکی نیست که از سه الی چهار هفته پیشتر طول نخواهد کشید و در هر صورت بطور قطع قبل از عید فصح ما وارد اسلامبول خواهیم شد». ولی افسوس که: وعده از حد بشد و ما نه سه دیدیم و نه یک. و همین روزنامه نوشت که «هر شقی از شقوق ممکنه مسئله شرق و تنگه و تنگه بمعرض امتحان گذاشته شد و هر گونه حلی برای آنها تصور گردید بدون آنکه دولت عثمانی منقرض گردد ولی چاره چیست باید قضا و قدر کار خود را بکند». بلی اگر قضا و قدر آسانی هزار نقش بیرون آورد و یکی چنانکه در آینه تصور روزنامه نگاران بولواردهای پاریس بود نشد بلکه بخت مستقیم بر عکس خیالات خام و تصورات و اوام اینان گردید تقصیر آن بیچارها نیست! آنها در پیشگوئیهای خود از هیچ گونه لاف و گزاف کوتاهی نکردند اما العبد یدبر والله یقدر.

در نوزدهم فوریه ۱۹۱۰ بقته جمیع عالم یک روز با خبر شدند که بزرگترین دسته کشتیهای عالم یعنی جہازات جنگی انگلیس و فرانسه مرتب از ۱۹ کشتی جنگی بزرگ از طراز اول با عده کثیر از توریور و کوتورتوریور و کشتیهای «مین» جمع کن و بارکش و قناره و تحت البحری و غیره و غیره بجایه بدارداندل حمله برده قلاع اروپائی و آسیائی آنرا زیر گولهای آتشبار خود گرفتند. دولتین فرانسه و انگلیس مقدمات این حمله را از مدتها در کمال خفا و سرت فرام آورده بودند بطوری که بزعم ایشان

گر سکندر برگذار لشکر یا جوج بر
کرد سدی آهنین آن بود دستان آوری
سد تو شمشیر توست اندر مبارک دست تو
کو سکندر گویا تا سد مردان بنگری

ز نزال همیتون در راپورت رسمی خود گفت: «تلفات ما خیلی هولناک بود». در قوم قلمه که فرانسها پیاده شده بودند در همان یکی دو روز اول عثمانها ایشانرا تارانداده بدریا ریختند. اما در سد البحر و بعضی نقاط دیگر گالیولی قشون دشمن فقط تا چند کیلومتر یعنی تا آنجا که گوله‌رس کشتیهای جنگی بود پیش رفتند ولی از آنجا با نظرف در تمام مدت این نه ماهه از آوریل الی ژانویه قدمی بل وجی فراتر نتوانستند نهاد.

سه ماه بعد در اوایل ماه اوت ز نزال همیتون که میدید مسامی او در سد البحر بسنگ خورده بهیچوجه امید پیشرفتی از این طرف نیست تدبیری دیگر اندیشیده غلظت در آنافارطه و خلیج سوولا قشون زیادی پیاده کرد بخمال اینکه قشون عثمانی را از پشت سر حمله کرده ایشانرا در میان گیرد. اما باز قشون ظفر نمون ترک بآلیون مکار غدار بزبان حال گفت که: برو این دام بر مرغ دگر نه که عقار بلند است آشیانه. اینجا هم تبر ایشان بسنگ خورده حمله شان سنگ روی یخ شد و مثل سایر نقاط گالیولی سربازان ایشان ماههای طویل مانند خفاشان شب کور بنگهای ساحل چسبیده قدمی پیشتر نتوانستند گذاشت.

بالآخره پس از خرد کردن سرستان و اتصال راه بین برلین و اسلامبول دول نفاق که روز بروز ستاره خودرا در بالکان (و سایر جاها) در افول میدیدند یکبارگی قطع امید از فتح اسلامبول و منقرض کردن دولت عثمانی و بخش کردن ترکه آن مابین دزدان متفق یعنی تسلیم آسیای صغیر و اسلامبول بروس و شامات بفرانسه و عربستان و عراق بانگلیس و امثال این مالخویلیها و سوداها که در دماغهای ناخوش خود می پختند نموده در اواخر دسامبر آنافارطه و سوولا و در ۸ ژانویه سد البحر و آری برونی و جمیع نقاط گالیولی را بکلی تخلیه نموده بانگ ابدی و عار سرمدی اهانت در پهن، خجالت در یسار، لمن مسلمین در عقب، شہاتت آلمان و اتریش در جلو، خند ملل بیطرف از همه طرف، با کمال ذلت و افتضاح و ننگ و رسوائی و سرافکنندگی گوشهای خودرا بزیر افکنده و دُمارا بپیمان باها گذازده از پی کار خود رفتند. و این تعزیه یا ببارتِ اصح این کومدی که در ۱۹ فوریه ۱۹۱۵ شروع شده بود بدین وضع مضحک در ۹ ژانویه ۱۹۱۶ بانجام رسید.

* * *

تشرّف بحضور اعلیحضرت قیصر

روز چهارشنبه ۱۲ ژانویه مطابق ۶ ربیع الاول وزیر مختار جدید ایران در برلین آقای حسینقلی خان نواب از طرف قرین الشرف اعلیحضرت ویلهلم ثانی امپراطور کل ممالک محروسه آلمان بار حضور یافتند.

بایستی فجائیت حمله و عظمت و سطوت آن یک اثر عمیق در اذهان عموم نموده هم باعث سرعت نبحاح بمطلوب گردد و هم حسبات دول بالکان بخصوص یونان و بلغاررا بطرف ایشان معطوف سازد و تصور میکردند که در همان حین که ایشان جبراً تنگه دریائی را عبور نموده یونانیان و بلغاریان نیز برآ بکمک ایشان لشکرکشی کرده کاررا یک مرتبه فیصل میدهند. ولی بدبختانه - یعنی بدبختانه برای ایشان - نه مقصد سیاسی نه مقصد نظامی آنها هیچکدام تحقق خارجی پیدا نکرد و شہامت و شجاعت ترکان که از قدیم الایام ضرب المثل آفاق بود باز یک مرتبه دیگر اثر خودرا ظاهر نمود و بر عالمیان ثابت کرد که این ترکان حالیه پسران همان مدافین پلونا و بهترین سربازهای آسیا هستند و یک مقاومتی غیر منتظر از ترکان پدید آمد که همه رشتهای دول نفاقرا پنبه نمود.

بعد از بیمارستان شدید روزهای اول و تخریب بعضی از قلاع کهنه دهانه بوغاز عملیات نظامی یک دو سه هفته کند شد و از آن رجز خوانهای روزهای اول اندکی کاست. تا در روز ۱۸ مارس یک مرتبه دیگر کشتیهای دول مزبور با تمام قوی و جمیع آنچه در حین امکان صورت می‌بست از شدت و سطوت یک مرتبه مجموعاً بر داردانل حمله برده بقصد آنکه هرچه بادا باد ایندفعه دیگر داردانلرا اقتحام نموده جبراً و عتفاً از آن عبور کنند. همه کس میداند که نتیجه این حمله بدبخت برای دول نفاق چه شد: سه کشتی زره پوش از درجه اول ایرره زبستیل و اوسان و بووه (هر کدام از ۱۲ الی ۱۵ هزار تون) با چند صد نفر عملجات و بجزیه در هر کدام غرق شدند و قمر تنگه داردانل مقبره ابدی ایشان گردید و دو کشتی زره پوش دیگر گولوا و انفله کریبل اگرچه غرق نشدند ولی باندازه خسارت بآنها رسید که بکلی از کار افتادند. بواسطه این شکست فاحش باز قریب یک ماه عملیات داردانل تعطیل شد و کم کم بر همه معلوم شد که اقتحام داردانل بدون کمک قشون بری از محالات است لهذا از فرانس و انگلیس و مستعمرات آن قشون بسیار بمصر و از آنجا بداردانل فرستاده شد. و در اواسط آوریل قریب صد هزار نفر در تحت سرکردگی ز نزال داماد فرانسوی و ز نزال همیتون انگلیسی در دهانه داردانل مجتمع بودند.

در ۲۵ آوریل نجاة انگلیسها و فرانسها در چندین نقاط شبه جزیره گالیولی که مهم ترین آنها سد البحر بود و در قوم قلمه در ساحل آسیائی تنگه قشون بسیار پیاده کردند. ولی همانطور که بخت متحدین خفته بود دیده تیقت عثمانیهای شجاع و صاحب منصبان آلمانی کار دیده دانا بیدار بود در همان یکی دو روز اول پیاده کردن قشون چنان کشتاری از ایشان نمودند که بطور وضوح بدشمن مدلل گردید که عبور از شبه جزیره گالیولی فقط عبارت از یک «گردش نظامی» چنانکه ایشان فرض میکردند نیست و سینههای عساکر منصور اسلام از سد اسکندر محکمتر است و افواج یا جوج و مأجوج نفاقرا بهیچوجه از ایندر راه نیست. و این دو بیت عیسری را که در حق سلطان محمود غزنوی گفته در عصر ما در حق سلطان محمد عثمانی بتمام معنی آن مصداق ظاهر گشت:

اخبار اخیر

در موقی که روزنامه در زیر چاپ است بعضی حوادث مهمه روی داده که از اشاره اجمالی بدان ناگزیریم:

§ از بزرگترین وقایع اخیر ختم عمل کوه سیاه (موننگرو) و تصرف پایتخت آن سینه بتوسط اتریش است که خاک آن مملکت کوچک را از سه طرف احاطه کردند و محکمترین قاط آنرا که قلعه لوجن باشد گرفتند و بدین وسیله دارای موقع بحری بسیار محکمی در دریای آدریاتیک شدند زیرا که کوه مزبور مشرف و مسلط بر بندر اتریش کاتارو بود. حکومت کوه سیاه تسلیم شده و صلح خواسته ولی هنوز از نتیجه مذاکرات خبر مشروعی بدست نیست.

§ در این دو هفته اخیر مابین روسها و اتریشها در بسارابی جنگ بسیار سخت مهیجی در گرفته است و روسها لا ینقطع با تمام شدت و قوت حمله میکنند ولی در همه جا تیرشان بسنگ خورده است و عده تلفانشان در این چند روز اخیر بهفتاد هزار نفر رسیده است.

§ اولین قطار راه آهن مستقیم بین برلین و اسلامبول در ۱۰ ژانویه راه افتاد و در ۳۳ ساعت از برلین باسلامبول و بالعکس میرسد.

§ اعلیحضرت قیصر به نیش پایتخت ثانی سرستان (رحمة الله علیها رحمة واسعة!) تشریف برده و در آنجا با اعلیحضرت فردیناند پادشاه بلغار ملاقات فرموده اند.

§ قشون انگلیس و فرانسه در سلاتیک نشسته و تبهه اسباب دفاع خود از یم دول متحده مشغولند و فقط زورشان را به بیچاره یونان بیطرف نشان میدهند و هر روز یک قطعه از خاک اورا بیهانه تصرف کرده میخوانند اورا مجبوراً بجنگ بکشند.

§ در عراق عرب عثمانیها قشون شکست خورده انگلیس را بمده ده هزار نفر که از طیسفون با آن اقتضاح کذائی گریختند با سردار مخدولشان ژنرال توننهید در کوت العمارة محصور کرده و امید است که عنقریب همرا اسیر سازند.

§ در ایران یک دسته قشون عثمانی برای جلوگیری روسها از خاقین بکرمانشاه رفته و اردوی دیگری در آذربایجان ساوجبلاغ را از دست روسها بیرون آورده رو بمرآغه و تبریز میروند. و اخیراً از میاندواب نیز روسهارا عقب رانده اند.

§ از آن طرف بدبختانه قشون روس از یک طرف تا جنوب کاشان و از طرف دیگر تا اسدآباد و دولتآباد و سرکان جلو رفته و اخیراً سلطانآباد و کنگاور را نیز تصرف کرده اند. کنگور بصحنه که مقر اردوی ملی ایرانی و نظام السلطنه میباشد نزدیک است و لهذا دو اردوی متخاصم باید اکنون رو بروی هم باشند و گمان می رود که عنقریب زد و خورد بزرگی بعمل آید که نتیجه کار کرمانشاه بلکه اردوی انقلابی تا اندازه بسته بآست. بدبختانه حکومت فرمانفرا در طهران به بی قیدی و لا ابالی گری تماشگر این اوضاع است و با نهایت تنگ و عار در قصر ایض و باغ گلستان نشسته خود را دولت ایران مینامد.

بر حسب قرارداد مخصوص صبح روز مزبور جناب سفیر بهرامی هر یانگوو وزیر امور خارجه آلمان و هر رودر وزیر دربار که در ایستگاه راه آهن در برلین منتظر ایشان بودند با واکون مخصوص عازم شهر پوتسدام که اعلیحضرت امپراطور در آنجا تشریف داشتند گردیدند. در وصول بشهر مزبور کالکهای مخصوص سلطنتی منتظر وزیر مختار ایران بودند. حضرت معظم له بلافاصله سوار شده در معیت وزیر امور خارجه و وزیر دربار قصر امپراطوری رفتند. اعلیحضرت ویلهلم بر خلاف مقررات جراید فرانسه و انگلیس در کمال صحت و سلامت بودند و با نهایت بشاشت نماینده ایران را پذیرفتند.

سفیر ایران مورد عاطفت مخصوص اعلیحضرت امپراطور واقع گردیده مدتی طویل خیلی پیش از آنچه معمول بود یعنی سه ربع ساعت تمام بشرف صحبت وجود مبارکی که امروز نام نای بزرگوارش در پشت و روی زمین زینت جمیع مجالس و محافل است مشرف بودند.

اعلیحضرت از هر دری و هر موضوعی سخن رانده و بیانات روح پرور فرمودند و از همه آنها واضح میشد که ایران و مقدرات آن بنحو خاص طرف توجه مخصوص اعلیحضرت قیصر است.

آقای مساعدا السلطنه وزیر مختار سابق ایران در برلین یک روز پیش یعنی در روز ۱۱ ژانویه مطابق ۵ ربیع الاول از برلین بسویس حرکت کردند.

* * *

فرمانفرمائی اردوی ملی

از قراری که تلگرافات این هفته از ایران خبر میدهند جناب آقای نظام السلطنه حکمران بروجرد و لرستان فرماندهی کل قوای ملی ایران را در عهده گرفته بدو دشمن دیرینه ایران روس و انگلیس اعلان جنگ داده اند. آقای نظام السلطنه یکی از اعظم رجال درجه اول ایران و در کردانی و موقع شناسی و حسن تدبیر تاکنون امتحانات زیاد داده و همیشه در پیش آمدهای مهم وجود محترمشان حقیقه مایه امیدواری و مصدر خدمات عمده بدولت و ملت ایران بوده و میباشند. اینک خبر فوق که ما آنرا با یکدنیا مسرت استقبال مینمائیم یکی از دلائل باهره کار آگهی و مقیاس صحیح وطن خواهی آن حضرت میباشد.

اردوی نجات ملی ایران در عوض آن وضع متفرق که تاکنون داشته و در صفحات کرمانشاه، همدان، ساوه، قم، کاشان، اصفهان و غیره مجاهدت مینمود اکنون در تحت فرماندهی شخصی مثل آقای نظام السلطنه با تمرکز قوای خود که واجبترین کارها بود در ابراز هر گونه لیاقت و شجاعت کوتاهی نخواهد نمود.

اداره (کاوِه) بشکرانه این خبر خوش که در شماره نخستین خودمان درج میسازیم جناب آقای نظام السلطنه و اردوی نجات ملی را تهنیت گفته و کامیابی ایشانرا از خداوند خواهان است.

* * *